

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال ششم، بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۱۹

تکون و تکامل نفس از منظر ملاصدرا

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۰۵ تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۲۵

رضوانه نجفی سوادرودباری*

علی شیروانی**

از منظر ملاصدرا، مبدأ تکون نفس انسان خاک است که از جمادی به مرحله نباتی و، سپس، به مرتبه نفس حیوانی می‌رسد. وقتی که انسان متولد می‌شود، از ابزارهای حسی که در ذات او به ودیعت گذاشته شده استفاده می‌کند و در مسیر تکامل به سوی نفس انسانی حرکت می‌نماید تا از مرحله حس و خیال عبور کرده به مرحله عقل - که ممیز انسان و حیوان می‌باشد - برسد. چون کمال نهایی و غایت آفرینش انسان رسیدن به مقام شهود می‌باشد، در این مقاله، با روش تحلیلی و عقلی ثابت شده است که کمال انسان از جنس ادراک بوده، ادراک به پرورش عقل انسان مربوط می‌شود. تقویت عقل - چه در حکمت نظری و چه در حکمت عملی - موجب افزایش ادراک نفس و سیر آن از قوه تا اتصال به عقل فعال و شهود صور موجودات در عقل فعال می‌گردد. بنابر اتحاد عاقل و معقول هر کمالی که برای یکی از قوای نفس حاصل شود برای نفس هم موجود می‌باشد. در نتیجه، ادراک قوه عقل سبب اشتداد وجودی نفس و ترقی او

* استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان و دانش‌آموخته دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه

باقرالعلوم علیه السلام.

** دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

در مراتب وجود است. هرچه قدرت ادراک انسان قوی‌تر می‌شود، مراتب وجودی برتری به دست می‌آورد. از این رو، برترین موجود عالم‌ترین موجود می‌باشد. البته، در این راستا، نقش عقل نظری و برتری او بر عقل عملی قابل انکار نیست؛ یافته‌های عقل عملی وقتی موجب ارتقای وجودی نفس می‌گردد که به شهود و ادراک تبدیل شده باشد. بنابراین، کمال نفس و اشتداد وجودی فقط از طریق افزایش ادراک می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ملاصدرا، تکون نفس، تکامل نفس، اشتداد وجودی، ادراک.

درآمد

از منظر ملاصدرا، نفس انسان دوگونه سیر و تحول دارد: سیر نزولی که از خزائن غیب الهی به عالم طبیعت تنزل نموده است و سیر صعودی که از عالم طبیعت شروع شده، به عوالم برتر ترقی می‌نماید. در هر کدام از این عوالم نفس مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارد.

نفس در سیر تحول نزولی تمام کمالات خود را از دست داده به مرتبه قوه و ماده محض تنزل می‌یابد و در سیر صعودی بنابر نظریه حرکت جوهری مجدداً از ماده محض اطوار مختلف وجودی را سپری می‌کند و به موجود مجرد تبدیل می‌شود. مراحل مختلفی که نفس در سیر تحول خود طی می‌نماید بیانگر سیر تحول ذاتی و تکون جسمانی و روحانی او می‌باشد. در این مقاله، از چگونگی تنزل نفس از ملکوت و علت این هبوط سخنی مطرح نمی‌شود. (رک. ۱۳۸۸) سخن این مقاله درباره حرکت صعودی نفس از ماده تا رسیدن به کمال نهایی عقلانی در حال تعلق به بدن می‌باشد. مبحث تکامل برزخی نفس را باید در جای دیگر جستجو نمود. (رک. ۱۳۸۷) در این مقاله، می‌خواهیم بدانیم که از نظر ملاصدرا تکون نفس از کجا شروع شده و چگونه پیش می‌رود؛ و کمال نفس به

چه چیزی است و اشتداد وجودی نفس از چه مسیری محقق می‌گردد؟
 نفس انسان یک موجود ایستا و ثابت نیست. انسان در آغاز راه نوع واحد جسمانی است که در مراحل بعد آن موجود حیوان می‌شود. در ادامه مراحل، بعد از نفخ روح و تولد، حیوانی بیش نیست و از خود انسانی به صورت بالفعل چیزی ندارد، بنابراین، هر لحظه در حرکت و تحول است تا خود انسانی را در سیر حرکت ذاتی خود بسازد و با انتخاب و اراده در مسیر زندگی می‌تواند استعدادها را به فعلیت برساند. اگر بحث از مقام انسان در نظام هستی به میان می‌آید و برتر از ملائکه قلمداد می‌گردد، همه اینها بالقوه است. فعلیت اینها بستگی به حرکت و تلاش انسان دارد تا خود را از زیر آوارهای استعدادها و قوه‌ها بیرون بیاورد و فعلیت بخشد. انسان در سر دو راهی شکر و کفر قرار دارد.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (انسان: ۳)

ما انسان را به راه هدایت نمودیم؛ انسان یا شاکر می‌باشد و یا کفر می‌ورزد.

در هر صورت به مقصد نهایی پیش می‌رود:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَادِحًا فَمَلَأَقِيهِ. (انشقاق: ۶)

ای انسان، تو با رنج و تلاشی وصف‌ناپذیر به سوی پروردگارت روانه‌ای، و

سرانجام به لقاء و داوری او خواهی رسید.

غرض این است که انسان وجود ثابتی ندارد؛ باید خود را بسازد. به گفته حضرت آیت‌الله جوادی آملی، «انسان در آغاز راه نوع واحدی است اما نوعیت او در مرحله بقا با نوعیت در مرتبه حدوث متفاوت است؛ در مرتبه بقا باید او را نوع متوسط یا جنس سافل دانست، زیرا هویت انسان حقیقتی است متحرک و در هر مرتبه نسبت به مرتبه بعد صیوررتی دارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸۸)

مبدأ تکون نفس

صدرالمتألهین با استفاده از آیات قرآن کریم، سیر مادی نفس انسان را در چندین مرحله بیان می‌کند که به آنها اشاره می‌شود.

بعضی از آیات خلقت انسان را از خاک می‌داند که اشاره به ماده اولیه او دارد.

(ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۲۸)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ. (حج: ۵)

ای مردم! اگر به رستاخیز و زنده شدن دوباره شک دارید، به آفرینش خود

بنگرید که ما شما را از خاک بی‌جان آفریدیم.

در جای دیگری، خداوند متعال می‌فرماید که انسان را از گل آفریدیم، که

اشاره به ترکیب آب و خاک دارد:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ. (مؤمنون: ۱۲)

همانا ما انسان را نخستین بار از عصاره گل آفریدیم.

در آیه دیگری، خلقت انسان را از حماء مسنون ذکر می‌نماید و آن گلی است

که با هوا متغیر می‌شود:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَسْنُونٍ. (حجر: ۲۶)

و به راستی ما انسان را از گلی خشک که از گلی سیاه و بدبو و

دگرگون شده پدید آمده بود، آفریدیم.

مرحله دیگر که طین لازب است حکایت از حالت استقرار که به صورت

اعتدال بوده، زمینه قبول صورت را دارد:

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ. (صافات: ۱۱)

ما انسان را از گلی چسبنده آفریدیم.

مرحله دیگر خلقت انسان را گل خشکیده می‌داند و می‌فرماید که مرحله‌ای

از تکون مادی انسان گل خشکیده‌ای است که مثل سفال در آتش خشک شده است:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ. (رحمن: ۱۴)

خدای رحمان انسان را از گلی خشکیده که همچون سفال است آفرید.

از مجموع آیات قرآنی این بهره را می‌توان برد که مبدأ اولی تکون نفس انسان خاک بوده، در سیر تحول ذاتی و حرکت جوهری به مجرد تبدیل می‌شود. در ادامه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مراحل تکامل جسمانی انسان مربوط به نوع انسان است یا به اولین انسان، یعنی حضرت آدم، اختصاص دارد؟ ظهور بعضی آیات عمومیت این مراحل را برای نوع انسان نشان می‌دهد، اما بعضی آیات به اولین انسان اختصاص دارد، که در جای دیگر باید بحث شود.

مراحل کمال نفس

بعد از مرحله جمادی نوبت به نفس نباتی می‌رسد که در این مرحله نیز باید مراحل را طی کند تا ظرفیت راه یافتن به مرحله بعدی - که تبدیل ماده به موجود مجرد و پیدایش اولین مرحله تجرد نفس، که نفس حیوانی است، را یابد:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ

لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مؤمنون: ۱۴)

نسل انسان را از نطفه مقرر داشتیم، آن نطفه را در جایگاهی استوار قرار دادیم، سپس، آن نطفه را لخته خونی ساختیم. آنگاه، آن لخته خون را به صورت پاره‌گوشتی جویده‌شده درآوردیم. پس، آن قطعه گوشت را استخوان‌هایی چند ساختیم. آنگاه استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم. سپس، آن را آفریده‌ای دیگر ساختیم. پس، خداوند که بهترین آفرینندگان است پر خیر و برکت است.

نفس نباتی از زمان قرار گرفتن نطفه در رحم مادر شروع می‌شود و مراحل را طی می‌نماید تا به صورت جنین درآید. آنگاه، آمادۀ دمیده شدن روح شود و حیات پیدا کند. در اینجا است که نفس^۱ حیات حیوانی پیدا کرده است.

در این مرحله، نفس^۱ حیوان بالفعل و انسان بالقوه است. انسان وقتی متولد می‌شود و قدم در دنیای طبیعت می‌گذارد، به چیزی از عالم بیرون علم ندارد:^۱

وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ
وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ. (نحل: ۷۸)

خدا است که شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد تا حقایق را درک کنید و باشد که سپاس بگذارید.

انسان در مرحله نفس انسانی با استفاده از ابزار موجود در نفس خود می‌تواند علوم و ادراکات حسی را به دست آورد و به صور خیالی و ادراکات برتر دست یابد. بنابراین، تکون نفس از مادۀ بی‌جان شروع می‌شود و در سیر نهایی از ماده فراتر رفته، در عین تعلق به بدن، به مجرد می‌رسد و، در این راستا، نفس در حالی که بدن خود را تدبیر می‌کند به حرکت تکاملی خود در صورت فراهم آمدن شرایط، ادامه می‌دهد تا به کمال نهایی عقلی که در نظام آفرینش برای او در نظر گرفته شده است برسد.

مفهوم کمال

مفهوم کمال از مفاهیم روشن و بدیهی می‌باشد. مقصد و غایت هر حرکتی کمال آن حرکت شمرده می‌شود. (ربک. فارابی، ۱۴۱۳: ۲۲۸) کمال یک مفهوم

۱. ر. ک. همان: ۱۲۹؛ همو، ۱۹۸۱: ۵/۸، ۱۳۶.

نسبی است، یعنی چیزی نسبت به یک شیء کمال شمرده می‌شود و نسبت به شیء دیگر کمال به شمار نمی‌آید. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۶۱؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۱۶۰۹/۳)

موجودات زنده، اعم از نبات و حیوان و انسان، که با آنها سروکار داریم، استعدادهای متفاوتی دارند که فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط لازم سبب ظهور و به فعلیت رسیدن آن استعدادها و نیروها می‌گردد. این موجودات واجد چیزی می‌شوند که پیش از این فاقد آن بودند. همه موجودات برای تحقق بخشیدن و به کمال رساندن استعدادهای درونی خود در تکاپو هستند. پس، کمال صفت وجودی است که از فعلیت رسیدن استعدادهای درونی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر حاصل می‌آید. مثلاً، کمال یک نهال این است که در سایه تحقق شرایط استعداد یک درخت تناور را که در ذات او هست به فعلیت برساند. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷/۸)

به تعبیر دیگر، کمال صفتی است که صورت نوعیه و فعلیت اخیر هر موجودی اقتضای آن را دارد و اگر آن موجود فاقد آن صفت باشد ناقص است. از این رو، فلاسفه نفس را کمال اول برای جسم طبیعی می‌دانند، یعنی برای اینکه این جسم کمال پیدا کند و مراتب کمال را از نباتی تا انسان و مراتب انسانی را یک به یک طی کند، نفس اولین کمال برای این جسم متحرک به سوی مراتب بالا است، به طوری که اگر جسم این کمال را نداشته باشد، ناقص به حساب می‌آید و نمی‌تواند به سوی مقصد خود حرکت کند.

کمال نفس

نفس انسان با چه چیزی تکامل پیدا می‌کند؟ به عبارتی دیگر، اشتداد وجودی

نفس به چه وسیله‌ای محقق می‌شود و بالاترین کمال و اشتداد وجودی او چیست؟ برای تعیین کمال یک شیء بررسی استعداد ذاتی و غایت نهایی آن شیء را می‌توان معیار سنجش کمال آن شیء قرار داد.

برای تشخیص و تعیین کمال نهایی، باید هدف و غایت آفرینش او را واکاوی نمود. (ر.ک. سجادی، ۱۳۷۳: ۱۶۰۹/۳)

به نظر ملاصدرا، هدف نهایی و غایت آفرینش انسان رسیدن به مقام یقین و شهود حق می‌باشد. وی هدف و غایت نهایی آفرینش انسان را رسیدن به قرب و شهود جمال حق می‌داند و معتقد است که بالاترین کمال برای آفرینش انسان علم به معارف الهی و شهود جمال خداوندی است. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۵۱۵/۳؛ همو، ۱۳۶۰: ۳۷۲) از نظر ایشان، آنچه که غایت اصلی آفرینش انسان شمرده می‌شود یقین و شهود است. اعمال و عبادات مقدمه رسیدن به این غایت می‌باشد. (ر.ک. همو، ۱۳۶۳: ۱۴ و ۱۳۷ و ۳۲۹ و ۴۴۲؛ همو، ۱۹۸۱: ۹/۱)

صدرالمتألهین معرفت الهی را غایت همه علوم و نهایت خط سیر نظام آفرینش می‌شمرد:

فالمعرفة هي بعينها المبدأ و النهاية و الفاعل و الغاية كلما اشتدت المعرفة
جلاء و ظهوراً اشتدت الشوق حده إلى أن يتصل اول الدائرة باخرها و لم يبق في
البين عارف و معروف غير المعروف و مشتاق و شوق سوى المعشوق. (همو،
۱۳۸۱: ۶۶)

معرفت عیناً همان مبدأ و منتها و فاعل و غایت است. هر چه که معرفت از جهت جلا و ظهور شدید باشد شوق شدیدتر می‌شود تا اول دایره هستی به آخر آن برسد. در این میان، غیر از معروف نه عارفی می‌ماند و نه معرفت و غیر از معشوق نه مشتاقی می‌ماند و نه شوق.

بنابراین، کمال و اشتداد وجودی نفس را در ارتباط با غایت او که عبارت است از رسیدن به مقام شهود باید ملاحظه نمود که با چه چیزی می‌تواند اشتداد وجودی پیدا کند و ملاک اشتداد وجودی نفس چیست تا به این مقصد نایل آید.

به نظر ملاصدرا، چون کمال غائی نفس انسان از جنس ادراک می‌باشد، راه رسیدن نفس به کمال نهایی و اشتداد وجودی آن باید از سنخ ادراک باشد، یعنی همان علوم و ادراکاتی که موجب کمال نفس و اشتداد وجودی نفس می‌گردند.

بنابر حرکت جوهری، کمال و اشتداد وجودی شیء لبس بعد از لبس است، نه لبس بعد از خلع. بنابراین، هر لحظه کمال جدیدی را با حفظ کمالات قبلی به دست می‌آورد. هرچه قوه ادراک قوی‌تر باشد کمالات بیشتری را نفس به خود می‌گیرد. از این رو، اختلاف نفوس انسانی به سبب تفاوت ادراکات آنها می‌باشد.

با توجه به مبانی ملاصدرا در این باره، مثل تجرد نفس و ادراک، اتحاد عاقل و معقول و عقل، حرکت جوهری و اشتداد وجودی، برهانی که می‌تواند ثابت نماید که کمال نفس از طریق ادراک صورت می‌گیرد به شرح ذیل می‌باشد:

ا. نفس از نظر وجودی مجرد است و از تعلق زمانی و مکانی و تجزیه‌پذیری که از ویژگی وجود مادی است به‌دور می‌باشد. با توجه به سنخیت علت و معلول، اعم از علت فاعلی و قابلی، کمالاتی که باید برای نفس حاصل شود حتماً از سنخ خود نفس، یعنی باید مجرد باشد و از تعلقات ماده مبرا گردد.

ب. تجرد مساوی با علم و ادراک است. بر خلاف موجود مادی که از خود و دیگران غفلت دارد، موجود مجرد به خود و به معلول و به علت خود علم دارد. علم و ادراک مساوی با تجرد است؛ هر جا تجرد است ادراک هست و هر جا ادراک هست تجرد است.

ج. نفس انسان قوای ادراکی مختلفی دارد که به وسیله آنها ادراک می‌کند و، به تبع نفس، آنها هم مجردند. این قوا، در عین تعدد، عین نفس‌اند: «النفس فی وحدتها کل القوی». کمال آنها کمال نفس شمرده می‌شود.

د. بنابر اتحاد مدرک و مدرک و ادراک، هر کمالی که برای قوا ثابت باشد برای نفس هم ثابت است، چون ادراک موجب کمال قوای نفس و قوا متحد با نفس می‌باشد. بنابراین، کمال قوا عین کمال نفس می‌باشد.

پس، کمالات نفس از طریق ادراک که از سنخ خود نفس می‌باشد امکان‌پذیر است و از راه‌های دیگر، نمی‌توان کمال نفس را تأمین نمود.

مراحل و نحوه کمال نفس

بعد از آنکه روشن شد که اشتداد وجودی نفس جز از طریق ادراک نمی‌باشد، این مطلب را باید بررسی کنیم که مراحل و چگونگی به دست آوردن ادراکاتی که سبب تکامل حقیقت نفس می‌شود و نفس را به غایت و کمال نهایی می‌رساند چیست؟

از نظر ملاصدرا، مرتبه اول تکامل جوهری نفس از طریق ادراکات وقتی است که انسان قدم به عالم طبیعت می‌گذارد، درحالی که از عالم بیرون هیچ‌گونه علم و آگاهی ندارد. نفس انسان با به‌کارگیری ابزار جسمانی مثل چشم، گوش و ... قادر به ادراک محسوسات می‌باشد. نفس انسان در سیر تحول ذاتی خود از زمان تولد تا زمانی که کمال لازم برای درک مخیلات را پیدا نکرده است در مرتبه انسان طبیعی قرار دارد. بنابراین، نفس در این مرحله حساس بالفعل، متخیل و متعقل بالقوه است.

مرتبه دوم مرحله بعدی اشتداد وجودی نفس است که نفس از درجه حس

عبور کرده به مرحله خیال می‌رسد. به نظر ملاصدرا، اکثر انسان‌ها از مرحله خیال بالاتر نمی‌روند و رفتار و کردار آنها بر مبنای قوه خیال اداره می‌شود. مرتبه سوم مرحله‌ای است که قوه تعقل انسان رشد می‌کند و می‌تواند از صور خیالی به ادراکات عقلانی برسد و، در سیر تحول ذاتی، مراتب ادراک عقلی را تا رسیدن به بالاترین مرتبه آن پیش رود. (ربک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸/۱۳۰) به نظر صدرا، چون هدف نهایی آفرینش انسان از جنس ادراک و علم است، تکامل و اشتداد وجودی نفس هم به جنبه‌های ادراکی نفس مربوط می‌باشد (ربک. همان: ۲۰/۱)

ماده در اثر حرکت جوهری از قوه به سوی نفس شدن حرکت می‌نماید. در این سیر ذاتی و حرکت جوهری، بعد از طی مراحل جمادی و نباتی به موجود مجردی که وابسته به ماده است تبدیل می‌شود. در واقع، این مرحله (حیوان بالفعل) مرحله‌ای است که نفس تکون پیدا کرده، رشد و تکامل ادراکی خود را شروع می‌کند تا به مرز جدایی انسان و حیوان، که همان ادراکات کلی است، برسد؛ آنچه که انسان را از حیوان جدا می‌کند و مرز حیوانیت و انسانیت است قوه عقل می‌باشد. حقیقت انسانی را قوه عقلانی او تشکیل می‌دهد که تکامل و اشتداد وجودی آن قوه غایت آفرینش نفس می‌باشد. بر مبنای اتحاد نفس با قوای خود و اینکه «النفس فی وحدتها کل القوا»، عقل عین نفس است و هر کمالی که برای قوه عقل ثابت شود برای خود نفس نیز ثابت می‌شود. بنابراین، نفس در این صعود مراتبی را طی می‌کند تا انسان کبیری بشود که مجمع تمام کمالات می‌باشد.

از نظر ملاصدرا، سعادت وجود است و وجودها در نقص و کمال دارای

مراتب مختلفی هستند. هر وجودی که حدود و نواقص کمتری داشته باشد از کمال و سعادت بیشتری برخوردار است: «اعلم ان الوجود هو الخیر و السعادة و الشعور بالوجود ایضاً خیر و سعادة لكن الوجودات متفاضلة متفاوتة بالکمال و النقص فکلما کان الوجود اتم کان خلوصه عن العدم اکثر و السعادة فيه اوفر». (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹/۱۲۱) به نظر ایشان، ادراک و شعور کمال نفس است و هر موجودی ادراکات قوی‌تری داشته باشد از لحاظ وجودی قوی‌تر می‌باشد. (همان: ۱۲۲)

از این رو، کمال و شدت وجودی نفس بستگی تام به شدت و قوت ادراکات نفس دارد. در بین قوای نفسانی انسان، قوه عقل شریف‌ترین و قوی‌ترین قوه است و مدرکات آن از شریف‌ترین مدرکات شمرده می‌شوند. از طرف دیگر، چون قوا و مدرکات آنها با نفس اتحاد دارند، هر قوه‌ای از قوای انسان در نفس انسان غلبه داشته باشد کمال نفس به اندازه ظرفیت وجودی و فعلیت آن قوه می‌گردد. بنابراین، کمال و سعادت نفس در این است که قوه عقل در نفس او تقویت شود تا مدرکات عقلانی قوی‌تری را به دست آورد.

به نظر صدرالمتهین، بالاترین کمال انسانی رسیدن به معقولات و مجرد او از مادیات و همجواری با باری تعالی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸/۱۳۰ و ۹/۳۷۸)

کمال نفس در حوزه‌های وجودی انسان

عقل، که قوه مدرکه انسان و فصل ممیز او با حیوان می‌باشد و حقیقت نفس انسانی به رشد و کمال آن بستگی دارد، به دو قسم تقسیم می‌شود: عقل نظری که مدرک کلیات و مفاهیم کلی است و می‌تواند به حقیقت موجودات پی ببرد و

عقل عملی که به جنبه‌های رفتاری انسان و اینکه چه چیز لازم‌العمل است و چه چیز را نباید عمل کرد مربوط می‌شود و، به عبارت دیگر، حسن و قبح اشیاء را می‌فهمد. از مجموع این دو به «حکمت» یاد شده است:

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. (بقره: ۲۶۹)

و به هر کس حکمت داده شود خیر فراوان به او داده شده است.

به نظر ملاصدرا، انسان دو حوزه وجودی دارد: عقل نظری و عقل عملی. (ر.

ک. همو، ۱۳۶۳: ۲/۸۳۰؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۵۸)

اگر انسان در حوزه نظری و عملی قدم راسخی بردارد، می‌تواند به حقیقت خود پی ببرد و واقعیت هستی خود را شناسایی نماید. همچنین، اگر به این مرتبه از شناخت برسد، به شناخت تمام هستی دست یافته و به نهایت همه معارف رسیده است، که در کلمات معصومین علیهم‌السلام به همین مطلب اشاره شده است:

- من عرف نفسه فقد انتهى إلى غاية كل معرفة و علم. (محمدی ری شهری،

بی تا: ۲/۱۸۷۷)

هر کس خودش را بشناسد همانا به نهایت هر معرفت و علم رسیده است.

- من عرف نفسه كان بغيره اعرف. (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲/۳۲)

هر کس خود را بشناسد به غیر خودش بیشتر علم پیدا می‌کند.

صدرالمتألهین، که کتاب اسفار را بر مبنای سیر و سفر درونی انسان تدوین نموده است و هر بخشی از این کتاب را در راستای اسفار چهارگانه انفسی انسان نامگذاری کرده است، در اول این کتاب دو تعریف برای فلسفه ذکر می‌کند که در هر دو به کمال عقل نظری اشاره شده و آن را غایت و هدف حکمت الهی دانسته است:

- ان الفلسفة استكمال النفس الانسانية بمعرفة حقایق الموجودات علی ما

هی علیها. (۱۹۸۱: ۲۰/۱)

همانا فلسفه کامل شدن نفس انسانی است به واسطه شناختن حقایق موجودات به همان نحوی که در واقع هستند.

نظم العالم نظماً عقلياً علی حسب الطاقة البشرية ليحصل التشبه بالباری تعالی.

(همان)

یا اینکه [حکمت] نظم عقلی عالم است به اندازه ظرفیت انسان تا شباهتی به

حق تعالی پیدا کند.

ملاصدرا فلسفه را به غایت تعریف کرده است و می نویسد که غایت فلسفه استکمال و تشبه نفس به عالم عینی می باشد؛ اگر صورت های مکتسب از حقایق عالم عینی در نفس انسان ملکه شود، کمالات عالم عینی به نحو بساطت در نفس جمع می گردد. آنگاه، نفس عالم علمی می شود، شبیه عالم عینی. کمال نفس در جنبه علمی رسیدن به مقام عقل مستفاد است که صور تمام موجودات در آن به نحو بساطت موجود است و کمال نفس در جنبه عملی تطهیر نفس از تعلقات دنیوی و رذایل اخلاقی است تا اینکه به غایت نهایی که شهود جمال حق است برسد، چنان که حضرت رسول ﷺ فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». این سخن نشانگر اهمیت کمال نفس می باشد که برترین علم به آن تعریف شده است.

ایشان در توضیح عقل عملی و فرق آن با عقل نظری می فرماید:

إن للنفس قوتین علامه و فعالة فبالاولی تدرك التصورات و التصديقات و تعتقد الحق و الباطل فیما یدرك و تعقل و یسمى العقل النظری و هو من ملائكة جانب الایمن و بالثانیه یستنبط الصناعات و یعتقد الحسن و الجمیل فیما تتحرك و

تفعل. (۱۳۶۳: ۵۱۵؛ ۱۳۵۴: ۲۵۸)

نفس انسان دو قوه دارد: علمی و عملی. با اولی تصورات و تصدیقات را درک می‌کند و به حق و باطل در مدرکات و معقولات خود اعتقاد پیدا می‌کند. این قوه را عقل نظری می‌گویند و از ملائکه طرف راست انسان است. و با عقل عملی حرفه‌ها را به دست می‌آورد و حسن و قبح افعال را می‌فهمد.

برای رسیدن به این مقصد در سایه حرکت جوهری، علاوه بر تقویت عقل نظری و سیر آن از عقل بالقوه تا به مرحله عقل بالمستفاد و، در نهایت، متصل شدن به عقل فعال باید عقل عملی را نیز تقویت نمود. اگر این دو بال عقل نظری و عقل عملی رشد نمایند، انسان اشتداد وجودی پیدا می‌کند و هر چه وجود قوی‌تر شود به قرب و شهود حق که بالاترین کمال انسانی است دسترسی بیشتری خواهد داشت. به نظر صدرالمتألهین، وحدت علم و عمل و هم‌سویی این دو با هم شجره طیبه‌ای است که ثمره آن دستیابی به معارف الهی و حقایق ملکوتی و خداگونه شدن انسان می‌باشد؛ به این مقصد نمی‌توان رسید مگر در سایه تعقل و ریاضت و قطع تعلق از دنیا، که راه رسیدن به معارف الهی و شهود است که سعادت حقیقی شمرده می‌شود.

به نظر ملاصدرا، آنچه موجب می‌شود انسان از طبیعت بالا رود و به بارگاه الهی نزدیک شود و در دریای ملکوت منغمس شود و در سلک جبروتیان جای گیرد علم به معارف الهی است. عمل و عبادت مقدمه طهارت نفس است و طهارت نفس مقدمه رسیدن به شهود حق است که کمال نهایی و هدف غایی برای نفس انسان شمرده می‌شود. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳/۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۷۲)

پیوند علم و عمل در شهود حقایق و معارف الهی پیوندی تکوینی است، نه یک امر اعتباری و قراردادی. علوم و ادراکات به نفس مربوط می‌گردد. نفس

انسان را می‌توان به یک آینه‌ای تشبیه نمود که گرد و غبار روی او را پوشانده باشد. این گرد و غبار مانع تابش نور است. در نتیجه، آینه نشانگری خود را از دست می‌دهد. اگر این گرد و خاک زدوده شود و صفحه پاک و شفاف شود، نمایشگری خود را نشان می‌دهد؛ نقش عمل برای تصفیه نفس و تطهیر از آلودگی‌ها و از بین بردن موانع تابش نور در آینه نفس است.

اگر نفس از کدورت‌های اخلاقی و تعلقات دنیوی که موانع انعکاس معارف الهی در نفس‌اند تخلیه شود و با صفات خوب تحلیه گردد، ظرفیت نزول معارف الهی در نفس ایجاد می‌شود و در سایه این طهارت معارف الهی را شهود می‌نماید، که فرمود: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». (حجر: ۹۹)

عبادت که تطهیر نفس از آلودگی‌ها و تسلیم شدن در مقابل حق و مربوط به عقل عملی می‌باشد مقدمه رسیدن به مقام یقین ذکر شده است. اگر انسان به مقام یقین برسد، قدرتمند می‌شود و اشتداد وجودی می‌یابد و می‌تواند در عالم تکوین تصرف کند. در روایات به این پیوستگی علم و عمل اشاره شده است. در حدیث قدسی می‌فرماید:

عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی، اجعلک تقول للشئی کن فیکون. (مجلسی،

۱۹۸۳: ۳۷۶/۹)

بندۀ من اطاعت کن مرا تا تو را مثل خودم قرار دهم، به تو قدرت بدهم که

به چیزی بگویی موجود باش موجود شود.

نفس انسان قدرتی پیدا می‌کند که بدون محدودیت هر چه را اراده کند در عالم خارج موجود می‌شود و مظهر ربوبیت حق می‌گردد که صادق آل محمد علیهم‌السلام فرمود:

العبودية جوهرة كنهها الربوبية فما فقد في العبودية وجد في الربوبية و ما

خَفِي عن الربوبية أُصِيبَ في العبودية. (۱۴۰۰: ۷)

انسان در اثر عبودیت به مقام خداوندگاری می‌رسد و اراده او مساوی با موجود شدن می‌باشد و اراده بدون علم ممکن نیست. در این صورت، چیزهایی که در مقام عبودیت نداشت در مقام ربوبیت در او ظهور می‌کند و به قوای درونی و به دنیای بیرونی تسلط می‌یابد و مظهر قدرت خداوندی می‌گردد. در این حال، آنچه که در حال بندگی نداشت در مقام خداوندگاری به دست می‌آورد و آنچه که در ذات خداوندی مخفی بود و برای بنده ظهور نداشت، وقتی بنده در حق فانی شد، در وجود او ظاهر می‌شود که صدور آن از بنده محال می‌نمود.

برتری حکمت نظری بر عملی

به نظر ملاصدرا، عقل عملی خادم و مقدمه رسیدن به عقل نظری است و هدف اصلی آن دستیابی انسان به معارف الهی و مشاهده جمال الهی است. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۳۱/۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۳۰/۲؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۵۸)

حکمت نظری به عنوان قواعد کلی و پشتوانه عقل عملی است و عقل عملی در مسائل خود از او استمداد می‌جوید. تبیین قواعد کلی به عهده عقل نظری است و پشتوانه برای مسائل عقل عملی شمرده می‌شود. محدوده عقل عملی مسائل جزئی و عملی می‌باشد که به قواعد کلی تکیه دارد.

به نظر ملاصدرا، سیر نفس، نخست، به عمل است که زمینه به وجود آمدن ملکات نفسانی است و ملکات مقدمه رسیدن به معارف الهی می‌باشند:

فالعلوم مطلقا هي الغاية التي لاجلها يطلب سائر الاشياء. (همو، ۱۳۸۱: ۷۲؛

ر.ک. همو، ۱۹۸۱: ۱۳۱/۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۳۰/۲؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۵۸)

علوم نظری هدف نهایی است که سایر چیزها به سبب آن مطلوب است.

به نظر صدرالمتألهین، علوم نظری الهی از حیث قدر و منزلت برتر از علوم عملی است، چون فائده علوم عملی اصلاح افعال و احوال است و اصلاح این دو برای رسیدن به معارف و علوم نظری است. مطلوبیت علوم عملی ذاتی نبوده، غایات آنها غایت نهایی نمی باشد بلکه غایت متوسط شمرده می شود. کمال عقل و غایت و سعادت او در این است که نفس به حقایق اشیاء علم پیدا کند و اشیاء را آنچنان که هست ملاحظه کند و امور عقلی و ذوات نوری و موجودات علوی را مشاهده نماید و موضوع صور الهی و مظهر حق تعالی و جامع کمالات موجودات عالم هستی شود. پس، علوم عملی جنبه مقدمی دارد.

برای رسیدن به این سعادت، که کمال نفس شمرده می شود، عقل باید مراحل را از قوه محض تا فعلیت محض و اتصال به عقل فعال طی کند. به نظر ملاصدرا، به سبب همین اختلاف درجات است که همه انسانها در یک رتبه و درجه نمی باشند: بعضی در مرحله حس باقی می مانند و برخی دیگر به مرحله خیال می رسند. اکثر انسانها از این مرتبه بالاتر نمی روند و از خود حیوانی و خیالی عبور نمی کنند، در نتیجه، به مراتب برتر کمال نمی رسند.

به نظر ملاصدرا، کم اند کسانی که از روی عقل عارف به خود باشند و از خود گذر نموده، به شهود حق نایل شوند. این علم مختص علمای راسخین می باشد.

(رک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۱۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۶۳)

بنابراین، گذر از خود و شهود حق غایت نهایی کمال نفس می باشد و رسیدن به این کمال نهایی با تقویت عقل نظری و تربیت عقل عملی و تبدیل آن به شهود محقق می شود. مادامی که ملکات نفسانی به شهود و ادراک تبدیل نشده باشد، انسان نمی تواند به کمال نهایی برسد. بنابراین، کمال نهایی انسان با شهود محقق

می شود.

هر عملی، چه خوب و چه بد، چه عمل جوارحی و چه عمل جوانحی، تا زمانی که به علم و ادراک مبدل نشده و با نفس اتحاد پیدا نکرده است کمال نفس شمرده نمی شود. به همین سبب، اعمال جوارحی که انسان انجام می دهد، هر چند ظاهر عمل محبوب و مطلوب باشد، اگر به یک حالت نفسانی مطلوب تکیه نکند و به ملکه نفسانی تبدیل نشود، کمال نفس شمرده نمی شود. از این رو، در شرع مقدس به نیت اعمال تأکید شده و حقیقت عمل وابسته به نیت شده است و فرموده است: «إنما الاعمال بالنیات». (مجلسی، ۱۹۸۳: ۶۴/۱۱۱) در بعضی مراتب، صحت عمل به نیت بستگی دارد، مثل قصد قربت در اعمال عبادی که اگر نباشد، عمل باطل است. در برخی موارد، کمال عمل وابسته به نیت است، مثل اخلاص و رضا. اگر عمل به شهود و ادراک مبدل نشود و با نفس متحد نگردد، موجب کمال نفس نمی شود، چون صورت و حرکات فیزیکی عمل قابل بقا نمی باشد. آنچه که باقی می ماند صور ملکاتی است که از عمل در نفس انسان نقش می بندد و آن ملکات با نفس متحد می باشد.

ثمره حکمت نظری و عملی

غایت حکمت نظری این است که نفس انسانی بتواند تصویر جامعی از نظام هستی در درون خود ایجاد کند و واقعیت اشیاء را آنچنان که هست دریابد و انسان عالم صغیری شود که عالم کبیر در او منطوی است: «اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر». (کاشانی، ۱۴۱۶: ۹۲/۱) آیا تصور می کنی که تو جرم کوچک هستی، در حالی که در وجود تو عالم بزرگ وجود دارد. و آن صورت عینی موجودات عالم است: «صیرورة الانسان مشابهاً للعالم العینی». (صدرالدین

شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۰/۱

این نوع علم را سیدالمرسلین در دعای خود از خداوند درخواست می‌کند: «رب ارنی الاشیاء کما هی»؛ پروردگارا اشیاء را همانطور که هستند به من نشان بده. (ر.ک. همان) و حضرت خلیل از حق تقاضا نمود: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلِّحْنِي بِالصَّالِحِينَ»؛ پروردگارا! به من دانش معارف دین و شناخت کردار درست را عطا کن. (شعراء: ۸۳) کمال نفس در این است که به مقام عقل مستفاد برسد و صور تمام موجودات به نحو بساطت در او جمع شده باشد. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷/۹ و ۲۱؛ ۱۳۵۴: ۳۲۸ - ۳۶۶)

صدرالمتألهین در ثمره و هدف حکمت عملی می‌فرماید: «مباشرة عمل الخیر لتحصیل الهیة الاستعلائیة للنفس علی البدن و الهیة الانقیادیة الانقیادیة للبدن من النفس»؛ انجام عمل خیر برای به دست آوردن قدرت برتری نفس بر بدن و تسلیم و مقهور شدن در مقابل نفس است. (همو، ۱۹۸۱: ۲۱/۱)

در جای دیگر، در ثمره حکمت عملی می‌گوید: نفس از نظر کمال به جایی برسد که تعلقات دنیوی و رذایل اخلاقی را از خود دور کند و آئینه نفس را از کدورات و غبارهای تعلقات پاک گرداند. (ر.ک. همان: ۷/۹) نفس انسانی در سایه اعمال نیک می‌تواند بر جنبه بدنی و جسمانی سلطه پیدا کند و آن را در اختیار خود گیرد. در کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «تخلقوا باخلاق الله»؛ خود را با اخلاق خدایی مزین کنید. (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۲۹/۵۸)

در قرآن کریم، به هر دو بخش از وجود انسان اشاره شده است:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. (تین: ۵)

که ما انسان را در نیکوترین قوام آفریدیم. سپس، او را به جایگاهی پست

بازگرداندیم مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیک انجام داده‌اند.

به نظر ملاصدرا، در این آیات برای اصلاح هر دو جنبه وجودی انسان، یعنی نظری و عملی، اشاره شده است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». قسمت اول استثناء، یعنی ایمان، به حکمت نظری و قسمت دوم، یعنی عمل صالح، به حکمت عملی اشاره دارد. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲/۱)

عمل و عبادت برای طهارت نفس است که به وسیله عمل به شرعیات و ریاضات بدنی حاصل می‌شود و از اشتغال نفس به کارهایی که موجب مقهور شدن نفس در برابر شهوات حیوانی می‌گردد بازی دارد و راه را برای حرکت به سوی کمال و رسیدن به مقام عقل مستفاد هموار می‌کند. عمل وقتی در کمال نفس موثر است که به شهود و حضور تبدیل گردد و با نفس متحد شود.

به طور کلی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که غایت و هدف نهایی آفرینش انسان رسیدن به مقام یقین و شهود و شناخت حقیقت نفس می‌باشد و رسیدن به این جایگاه جز از طریق تکامل نفس و حرکت از قوه به فعل (حرکت جوهری) امکان‌پذیر نمی‌باشد و کمال نفس فقط از طریق ادراکات محقق می‌شود. ادراکات نفس نیز از طریق قوای وجودی او تغذیه می‌شوند. در بین قوای نفس، قوه عقل می‌تواند تأمین‌کننده کمال نفس و ادراکات او باشد. عقل نظری تعالی خود را با سیر در مراتب مختلف خود از قوه تا رسیدن به فعلیت تام و اتصال و اتحاد وجودی به مبدأ فیاض و عقل فعال به دست می‌آورد و عقل عملی با تخلیه و تحلیه باطن و ظاهر خود به مقصد که همان تسلط نفس بر قوای بدنی است می‌رسد.

پس، با هماهنگی عقل نظری و عقل عملی، سیر تکاملی نفس از ماده محض

تا اتحاد با عقل فعال صورت می‌گیرد. عقل نظری می‌تواند واقعیات نظام هستی را درک کند و عقل عملی در سرعت و سلامت این درک کمک می‌دهد و نفس را شفاف کرده، صیقل می‌دهد تا بهتر و آسان‌تر با عوالم بالا ارتباط برقرار کند و علوم و معارف را دریافت نماید. پس، غایت هر دو یکی است و آن رسیدن به قرب الهی و شهود حق می‌باشد.

شیخ‌الرئیس در این جهت که کمال عقلانی نفس - چه در عقل عملی و چه در عقل نظری - مراتب مختلفی دارد با ملاصدرا هماهنگ است. وی در اشارات مراتب سیر عقل نظری را با اندک اختلافی همان مراتبی می‌داند که جناب ملاصدرا ذکر می‌نماید و این مراتب را به آیه کریمه نور تشبیه نموده است:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (نور: ۳۵)

مشکاة را به عقل هیولانی تطبیق نموده است و مرتبه بعد از آن را عقل بالملکه دانسته است که در این مرتبه عقل بدیهیات را می‌فهمد و برای رسیدن به نظریات آمادگی پیدا می‌کند و از این مرتبه در آیه زجاجه نام برده شده است: «الزجاجه كأنها کوكب دري»؛ نوری در او دمیده شده است ولی این نور ضعیف است و امکان اشتداد را دارد.

از نظر شیخ، مرتبه سوم عقل بالفعل است که مفاهیم نظری را می‌تواند از مقدمات به دست آورد و کلمه «مصباح» در آیه کریمه را به این مرتبه تطبیق نموده است: «مصباح المصباح فی زجاجه». وی «شجرة زيتونة» را به تفکر تطبیق

کرده است و سیر قوه فکر از مبادی برای رسیدن به معقولات نظری را در سایه تلاش و کوشش می‌داند. در این مرحله که سیر از مقدمات بدیهی و نظری به مفاهیم نظری و یافتن حد وسط قیاس، می‌باشد، گاهی ممکن است به وسیله قوه حدس و بدون فکر نتیجه را دریابد و کلمه زیت به قوه حدس تطبیق داده شده است: «یکاد زیتها یضیی».

کلمه «نور» به عقل مستفاد اشاره دارد که ذاتش نورانی شده است و همه معلومات در پیش او حاضر می‌باشند: «نار نور علی نور».

کلمه «نار» نیز بر عقل فعال تمثیل شده است که نورانیت عقل از او سرچشمه می‌گیرد. (ر.ک. طوسی، ۱۳۷۵: ۲/۳۵۶-۳۵۷)

بنابر نظر شیخ الرئیس که سخت مخالف اتحاد عاقل و معقول است و منکر حرکت جوهری می‌باشد، این مراتب برای عقل جنبه عرضی دارد و ذات عقل همان مرتبه هیولانی است که جز استعداد چیز دیگری ندارد و فعلیت‌های بعدی عوارض وجود هیولانی عقل است، به طوری که اگر این معلومات از او سلب گردد، ذات عریان دیده شود و عقل همان موجود صرف استعداد می‌باشد.

یکی از ایرادات ملاصدرا بر شیخ الرئیس در بحث اتحاد عاقل و معقول این است که بنا به نظر شما نفس پیامبر با نفس یک کودک ذاتاً فرقی ندارند. آنچه که فارغ بین این دو نفس می‌باشد عوارض و لواحق است که بر نفس پیامبر عارض شده است. نفس پیامبر همان مرتبه هیولانی است و هیچ‌گونه ترقی ذاتی نکرده است و مراتب بعدی عارض بر مرتبه هیولانی است. در نتیجه، نفس پیامبر با نفس یک کودک فرق ذاتی ندارد، در حالی که ملتزم شدن به این مطلب قابل قبول نیست.

شیخ اشراق نیز معتقد است که کمال نفس جز از طریق ادراک میسور نمی‌باشد: «کمال الجوهر المدرک أن یصیر عالما عقليا ینتقش فیه جمیع الوجود» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱/۷۴) وی در جای دیگر می‌فرماید: کمال نفس به علوم می‌باشد و نقش عمل برطرف کردن موانع سر راه نفس در جهت کسب علوم می‌باشد و سعادت انسان با تحصیل علوم حاصل می‌شود. (ر.ک. همان: ۲/۴) به نظر شیخ اشراق، سعادت انسان از طریق علوم حقیقی که همان معارف الهی است می‌باشد و این علوم حقیقی دو قسم می‌باشند: ذوقی و کشفی، و نظری و استدلالی (ر.ک. همان: ۲/۵) به نظر وی، غایت نهایی آفرینش انسان این است که نفس تشبه به خدا پیدا کند و تشبه به خدا جز از طریق علم محقق نمی‌شود. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳/۳۳۰)

نتیجه‌ای که ملاصدرا در مورد کمال نفس به دست آورده است نتیجه منطقی مبانی او می‌باشد. آیا این مطلب بر مبنای اصالت ماهیت که شیخ اشراق بر آن اصرار دارد قابل توجیه است؟ به نظر شیخ اشراق که معتقد است اصالت با ماهیت است، اضافه شدن علوم بر نفس چه تغییری در ماهیت نفس ایجاد می‌کند؟ او که باور دارد که ماهیت من حیث هی لیست إلا هی، چه پاسخی برای این پرسش دارد که آیا اضافه شدن ماهیات بر ماهیت نفس موجب تغییر در ذاتیات ماهیت نفس می‌گردد و ذاتیات نفس اشتداد پیدا می‌کند و با او متحد می‌گردد، یعنی ماهیت علم با ماهیت نفس یکی می‌شود، در حالی که اتحاد ماهیات ممکن نمی‌باشد؟

اگر گفته شود که طبق نظر شیخ اشراق آنچه حقیقت دارد ماهیت موجود است و اضافه شدن ماهیت موجود علم موجب کمال نفس می‌گردد، این سؤال

مطرح می‌شود که آیا اضافه شدن ماهیت موجود علم، بر ماهیت موجود نفس موجب اتحاد و یگانگی بین دو ماهیت موجود می‌شود؟ آیا با ضمیمه شدن ماهیتی بر ماهیت دیگر در حقیقت نفس تغییری ایجاد می‌شود و نفس به وسیله این انضمام استکمال پیدا می‌یابد؟

پاسخ این است که بنابر اصالت ماهیت اضافه شدن ماهیتی بر ماهیت دیگر موجب کمال شیء نمی‌شود بلکه بر ماهیت ضمیمه شده است، چون ماهیات متباین‌اند. بنابراین، کمال شیء در صورتی محقق می‌شود که اتحاد بین یک شیء با شیء دیگر برقرار گردد و وصف مورد نظر با حقیقت موصوف یکی شود.

حقیقت این است که کمال نفس بدون اعتقاد به اصالت وجود و تشکیک وجود و حرکت جوهری توجیه قابل قبولی نخواهد داشت. پس، آنچه موجب کمال ذات نفس می‌شود، یگانگی نفس با مدرکات خود می‌باشد و این وحدت و یگانگی بنابر اصالت ماهیت ممکن نیست، چون ماهیات متباین بالذات‌اند.

بنابر مبانی ملاصدرا، معنای کمال نفس این نیست که نفس موجودی است مانند دیوار که نقاشی‌های متعددی بر روی او صورت می‌گیرد ولی در حقیقت دیوار، هیچ‌گونه تحول و تغییری صورت نمی‌گیرد، بلکه معنای تکامل نفس این است که نفس گسترش پیدا می‌کند و از حیث وجودی قوی‌تر می‌شود.

توضیح آنکه نفس در دوران کودکی با نفس در دوران کهنسالی، که دارای رشد علمی و ملکات است، از حیث ذات و حقیقت متفاوت است؛ هر لحظه ماهیتی بر نفس صدق می‌کند که در لحظه قبل بر او صدق نمی‌کرد، نه اینکه ذات یکی است ولی یک مقدار بار بیشتری را حمل می‌کند، مانند کسی که نسبت به دیگری لباس بیشتری پوشیده باشد یا دیواری که از دیوار دیگر نقاشی زیادی به

روی او انجام شده باشد و در خود دیوار هیچ تحولی رخ نداده است، به طوری که اگر این نقاشی‌ها پاک شوند صورت اولی دیوار خودنمایی می‌کند. بنابراین مبانی ملاصدرا کمال نفس عین نفس است و اگر روزی این کمالات از او گرفته شود نفس خود او نخواهد بود بلکه یک وجود دیگر است، بنابراین، ماهیت دیگری بر او صدق می‌کند.

نتیجه‌گیری

نفس انسان مراحل تکون خود را از ماده شروع می‌نماید و مراحل مختلفی از ماده بی‌جان و قوه محض را طی می‌کند تا به مرحله نباتی برسد، و بعد از فراهم آمدن شرایط لازم برای سپری شدن مراحل مختلف نباتی، به مرحله حیوانی می‌رسد، و مرحله حیوانی را یکی پس از دیگری سپری می‌کند تا به مقام انسانی دست یابد. در این مقام است که با استفاده از ابزارهای حسی و قوای موجود در وجود خود ادراکات و علوم را به دست می‌آورد و در سایه این علوم و ادراکات اشتداد وجودی پیدا می‌کند. هر چه ادراکات نفس قوی‌تر شود، کمال بیشتر و مراتب وجودی قوی‌تری پیدا می‌کند.

راه به دست آوردن مدرکات برتر قوه عقل می‌باشد که با تقویت جنبه نظری و جنبه عملی قوه عقل می‌توان به مدرکات برتر و خالص‌تر دست یافت و به مراتب قوی و شدید وجود رسید. پس، کمال نفس فقط از طریق ادراک و اشتداد قوه عقل نظری و عملی در سایه حرکت جوهری امکان‌پذیر می‌باشد.

کتابنامه:

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴) *حیات حقیقی انسان در قرآن*، محقق غلامعلی امین دین، اسراء، چاپ دوم
- سجادی جعفر (۱۳۷۳) *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵) *مجموعه مصنفات*، تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- صدر الدین شیرازی محمد ابراهیم (۱۳۶۰) *اسرار الایات*، تصحیح محمد خواجه‌نوی، انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۹۸۱) *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۶۰) *شواهد الربوبیة*، با مقدمه و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۱) *کسر الاصنام الجاهلیة*، تصحیح و تعلیق جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- _____ (۱۳۸۷) *المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة*، تصحیح سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- _____ (۱۳۶۳) *مفاتیح الغیب*، تصحیح محمد خواجه‌نوی، تهران: نشر موسسه فرهنگی.
- _____ (۱۳۵۴) *المبداء و المعاد*، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران: نشر انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۷۵) *شرح الاشارات و التنبیہات*، قم: نشر البلاغه.
- فارابی، ابو نصر (۱۴۱۳) *الاعمال الفلسفیة*، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت: ناشر

دارالمناهل.

- فیض کاشانی، مولا محسن (۱۴۱۶) تفسیر صافی، تحقیق شیخ حسن اعلمی، تهران: مکتبه

صدر، چاپ دوم.

- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳) بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم.

- محمدی ری شهری، محمد (بی تا) میزان الحکمة، قم: نشر دار الحدیث.

- مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰.

